

نشریه علمی آینه معرفت

دانشگاه شهید بهشتی، زمستان ۱۴۰۱
Scientific Journal of Ayeneh Ma'refat
Shahid Beheshti University

علمی پژوهشی
کد مقاله: ۱۳۴۴
صفحات: ۱۴۶-۱۲۳

Doi: 10.52547/jipt.2023.229532.1344

بررسی تطبیقی مؤلفه‌های پلورالیسم تفسیری در هرمنوتیک فلسفی و پایان‌ناپذیری تفسیر قرآن کریم

مریم علیزاده*
حسین هاشم‌نژاد**

چکیده

هرمنوتیک فلسفی یکی از نظریات تفسیر متون در غرب پس از رنسانس است که تحولاتی را در تفکر معرفتی برخی از نوآندیشان مسلمان ایجاد نمود. این نظریه افزون بر اختلاف در مبانی و اصول، سبب نسبی‌گرایی و پلورالیسم تفسیری می‌شود. برخی از اندیشمندان حوزه تفسیر قرآن کریم با غفلت از این پیامدها و با پذیرش این نظریه سعی در تطبیق پلورالیسم تفسیری بر مسئله پایان‌ناپذیری فهم قرآن کریم دارند، بنابراین تحلیل و مقایسه این دو نظریه ضرورت دارد. این پژوهش با هدف انتقادی و با روش تحلیلی-تطبیقی درصدد بررسی مؤلفه‌های پلورالیسم تفسیری در هرمنوتیک فلسفی و تفاوت آن با پایان‌ناپذیری تفسیر قرآن کریم است. پس از بررسی این مؤلفه‌ها این نتیجه حاصل شد که پلورالیسم تفسیری به دلیل ایجاد نسبی‌گرایی، پیروی از شک، خروج از دلالت‌های لفظی کلام و همچنین تمرکز بر مفسر محوری با پایان‌ناپذیری در تفسیر قرآن کریم تفاوت اساسی دارد و نمی‌توان بر یکدیگر تطبیق نمود.

کلیدواژه‌ها: پلورالیسم تفسیری، هرمنوتیک فلسفی، پایان‌ناپذیری، تفسیر قرآن.

مقدمه

تغییرات عمده در رویکرد دینی غرب پس از رنسانس و گسترش ارتباطات بین غرب و شرق به ویژه دنیای اسلام، باعث شد که مباحث هرمنوتیک فلسفی به حوزه علوم اسلامی نیز راه

alizade62@ut.ac.ir
hashemnezhad48@ut.ac.it

* دانش‌آموخته دکتری مدرسی معارف اسلامی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)
** عضو هیئت علمی دانشکده معارف و اندیشه اسلامی، دانشگاه تهران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۸/۲۶

یابد. گروهی از متفکران مسلمان با تأثیرپذیری از آن مباحث، زمینه‌ساز ایجاد تفکرات جدیدی در حوزه تفسیر قرآن کریم شدند و نظریه پلورالیسم تفسیری را که حاصل هرمنوتیک فلسفی است، بر تفسیر قرآن کریم تطبیق و تسری دادند. شاید به نظر آنها پلورالیسم تفسیری با مسئله پایان‌ناپذیری تفسیر در قرآن کریم تطابق دارد در حالی که چنین رویکردی آثار و پیامدهای خاص و گاهی منفی در حوزه تفسیر و علوم اسلامی خواهد گذاشت و زمینه برداشت‌های آزاد در بسیاری از مباحث کلامی، فقهی و اخلاقی برگرفته از آیات قرآن کریم را فراهم می‌سازد. همین امر بررسی پلورالیسم در حوزه تفسیر قرآن را ضرورت می‌بخشد. این پژوهش با در نظر گرفتن چنین پیامدهایی در عرصه تفسیر قرآن کریم، در ابتدا مؤلفه‌های پلورالیسم تفسیری را مورد بررسی کرده است. سپس آن را با نظریه پایان‌ناپذیری تفسیر در قرآن کریم مقایسه نموده و در نهایت به دلایل عدم انطباق پلورالیسم تفسیری بر قرآن کریم، پرداخته است.

پیشینه پژوهشی

برخی از پژوهش‌ها در این حوزه مربوط به نقد هرمنوتیک فلسفی است از جمله «بررسی انتقادی نظام فلسفی هرمنوتیکی گادامر» (ساجدی و سرلک، ۱۳۹۹، ش ۸۵، دوره ۲۲) همچنین «نسبی‌گرایی در هرمنوتیک فلسفی گادامر» (فیاضی، ۱۳۹۹، ش ۱۷، دوره ۱) که به بررسی و نقد هرمنوتیکی فلسفی یا نسبی‌گرایی در آن می‌پردازد. برخی پژوهش‌ها نیز مانند مقاله «علامه طباطبایی و نقد پلورالیسم دینی» (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۵، ش ۵۱) و مقاله «نقد مدعیات قرآنی پلورالیسم دینی» (قدردان قراملکی، ۱۳۸۷، ش ۳۴، دوره ۱۰) بدون ارتباط به بحث هرمنوتیک فلسفی به نقد نظریه پلورالیسم دینی پرداخته‌اند. افزون بر این، مقاله «بررسی و نقد ایده تفسیر پلورالیستی قرآن بر مبنای هرمنوتیک فلسفی مدرن» (کلانتری، ۱۴۰۰، ش ۱۰۰، دوره ۲۶) نیز نظریه پلورالیسم تفسیری را نقد و بررسی کرده است. اما این پژوهش پس از بررسی پلورالیسم تفسیری و مؤلفه‌های آن در هرمنوتیک فلسفی، مؤلفه‌های پایان‌ناپذیری در تفسیر قرآن کریم را نیز واکاوی می‌کند به همین دلیل پژوهشی است که با رویکرد انتقادی به این مقایسه می‌پردازد و دلایل تطبیق یا عدم آن را بررسی می‌کند.

۱. مفاهیم

۱.۱. پلورالیسم تفسیری

پلورالیسم (Pluralism) از واژه یونانی (Pluralis) به معنای گرایش به کثرت گرفته شده است

که به عنوان مبنایی در الهیات مسیحی و در نتیجه تسامح و تحمل ادیان غیر مسیحی ایجاد شد (لنگهاوزن، ۱۳۷۹، ص ۱۱)، سپس در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و دینی به‌همراه تفسیرهای متفاوت ارائه شد. در واقع همه انواع پلورالیسم از جمله دینی بر مبنای پلورالیسم معرفتی بنا شده است (رشاد، ۱۳۸۵، ص ۱۶۴)، زیرا به دلیل حصول اغلب معرفت‌های دینی از متون دینی، پلورالیسم معرفتی با پلورالیسم تفسیری ارتباط تنگاتنگی دارد. بر این اساس محور اصلی در همه انواع پلورالیسم را می‌توان پلورالیسم تفسیری در نظر گرفت؛ چرا که کثرت‌گرایی در فهم و تفسیر از متن می‌تواند سبب انواع پلورالیسم شود.

بنابراین پلورالیسم تفسیری به معنای وجود فهم و تفسیرهای متعدد از یک متن و پذیرش آن‌ها به عنوان برداشت قابل قبول است به گونه‌ای که فروکاستن آن به فهم و معنای واحد، به دلیل تباین بین آن معانی امکان‌پذیر نباشد (کلانتری، ۱۴۰۰، ش ۱۰۰، دوره ۲۶). محور اصلی در مفهوم پلورالیسم تفسیری، برخورداری از حقانیت در برداشت‌های متعدد از یک متن است به گونه‌ای که همه آن فهم‌ها با وجود تباین، در عرض یکدیگر قابل پذیرش باشند. عبارت (تعدد قرائت‌ها) به معنای برداشت و قرائت‌های مختلف از یک متن به گونه‌ای که همه آن‌ها مورد تأیید و پذیرش باشد، همچنین (پایان‌ناپذیری تفسیر) به معنای ادامه یافتن تفسیرهای متعدد از یک متن با ویژگی قابل پذیرش بودن آن، از جمله مفاهیم نزدیک به پلورالیسم تفسیری به‌شمار می‌رود که در آثار مختلفی از پژوهشگران مورد استفاده قرار گرفته است.

۲.۱. هرمنوتیک فلسفی

هرمنوتیک (Hermeneutic) واژه‌ای یونانی و برگرفته از فعل (Hermeneuein) به معنای تفسیر کردن است. تاریخچه هرمنوتیک این نکته را آشکار می‌کند که از این واژه ارسطو برای نام‌گذاری بخشی از کتاب خود استفاده کرده که در آن نظام دستوری گفتار انسان را تحلیل می‌نمود. اما بعدها برای فهم متون مقدس و رموز آن که خارج از فهم و درک بود، مورد استفاده قرار گرفت (کلباسی اشتری، ۱۳۸۶، ص ۸).

هرچند این واژه در بسیاری از فرهنگ‌نامه‌های فلسفی و علوم اجتماعی به معنای فن یا نظریه تفسیر و تأویل متن (گفتاری و نوشتاری) شناخته می‌شود، اما هیچ‌گاه در طی تاریخ اتفاق نظری بر تعریف آن ایجاد نشد. همین امر سبب تفاوت دیدگاه در تعریف، کارکرد و رسالت آن شد. با وجود این هرمنوتیک در نگاه شلایر ماخر، بیشتر به معنای روش تفسیر متن شناخته می‌شد تا

بتواند از بد فهمی جلوگیری کند (احمدی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۵۲۳). اما هایدگر با تلفیق هرمنوتیک و پدیدارشناسی انسان، تحولی عظیم در مفهوم هرمنوتیک ایجاد نمود و از معنای روش فهم فاصله گرفت و هرمنوتیک را به هنر درک زبان انسانی دیگر تعریف کرد (James, 1987, p.92). گادامر نیز با اثرپذیری از مباحث هایدگر، هرمنوتیک را نوعی هستی‌شناسی فهم تلقی کرد و هرمنوتیک فلسفی را پایه‌گذاری نمود (Gadamer, 1976, p.457).

هایدگر در سخنرانی خود در دانشگاه فرایبورگ مباحثی در ارتباط با هستی‌شناسی (Ontology) مطرح کرد که پاسخ پرسش‌هایی مربوط به هستی انسان بود. گادامر نیز با پیگیری مباحث استاد خود هایدگر، کتابی نوشت که در آن اصطلاح «هرمنوتیک فلسفی» را به کار برد اما به دلیل ابهام معنایی با مخالفت ناشر آن مواجه شد. به همین دلیل نام آن را به «حقیقت و روش» (Truth and Method) تغییر داد. مهم‌ترین ویژگی هرمنوتیک فلسفی هایدگر و گادامر، نگاه علل به فهم است. دغدغه اصلی هایدگر در مباحث هستی‌شناسی مربوط به هستی انسان بود به همین دلیل مباحث خود را از هستی‌شناسی فهم آغاز کرد. در نتیجه «فهم» مقصود اصلی هایدگر نبود بلکه مسیری برای شناخت هستی انسان محسوب می‌شد (مسعودی، ۱۳۹۲، ص ۴۰-۳۸).

هرمنوتیک فلسفی در نگاه هایدگر بر هستی‌شناسی متمرکز بود و مباحث مربوط به فهم، صرفاً مقدمه ورود به آن به‌شمار می‌رود، اما گادامر از این تحلیل هایدگر استفاده کرد و نظریه هرمنوتیکی خود را بر اساس ماهیت فهم قرار داد. بنابراین از نظر گادامر مباحث مربوط به فهم، محور اصلی بحث در هرمنوتیک فلسفی است (واعظی، ۱۳۹۷، ص ۲۱۶).

بر این اساس هرمنوتیک فلسفی که با مباحث هایدگر آغاز شد و توسط گادامر نامگذاری شد، تغییر ماهیت یافت. این نوع از هرمنوتیک دیگر به دنبال ارائه روش برای فهم و جلوگیری از سوء فهم نبود بلکه به تحلیل ماهیت فهم می‌پرداخت و رویکردی هستی‌شناسانه و پدیدارشناسانه از فهم داشت.

۳. مؤلفه‌های پلورالیسم تفسیری در هرمنوتیک فلسفی

همان‌طور که بیان شد، هرمنوتیک فلسفی با نگاهی متفاوت از هرمنوتیک روشی، به تحلیل ماهیت فهم با محوریت هستی‌شناسی و پدیدارشناسی پرداخت. این امر باعث تغییر رویکرد روشی هرمنوتیک به سوی پژوهشی بنیادی و نظری شد و پلورالیسم تفسیری به دنبال داشت. در ادامه برخی از مؤلفه‌های مؤثر بر پلورالیسم تفسیری در هرمنوتیک فلسفی بیان می‌شود.

۳.۱. تحلیل متفاوت از فهم

یکی از مؤلفه‌های مؤثر در هرمنوتیک فلسفی که آن را از هرمنوتیک روشی متمایز می‌سازد، مسئله فهم است. هایدگر با تغییر در مفهوم (فهم) آن را به معنای قدرت درک امکان‌های خود شخص برای هستی معرفی کرد که منطبق بر متن زیست جهانی است که آدمی در آن زندگی می‌کند. به همین دلیل فهم از جهت هستی‌شناختی بنیادی مقدم بر هر فعل وجودی است. پالمر در توصیف ماهیت فهم از نظرهایدگر می‌نویسد: «از نظرهایدگر صفت بارز و مهم فهم آن است که فهم همواره در درون مجموعه‌ای از نسب‌ها و روابط قبلاً تأویل شده، یعنی کلی به هم پیوسته و مرتبط عمل می‌کند» (پالمر، ۱۳۹۸، ص ۱۴۵). با این ویژگی، فهم دارای بُعد هستی‌شناسی و جزء جدایی‌ناپذیر هستی انسان می‌شود که مقوم هستی در جهان (دازاین) خواهد شد. چنین فهمی یک دانش گزاره‌ای و زبانی نیست بلکه گونه‌ای از بودن آدمی است، فهمی است که ویژگی و تعیین هستی انسان است و بر همه دانش‌های تئوریک معرفت‌شناسی و روش‌شناسی مقدم است (واعظی، ۱۳۹۷، ص ۱۵۹).

بنابراین فهم، نحوه وجود و مقوم هستی انسان است زیرا فهم با این تحلیل از یک سو شأن امر وجودی پیدا می‌کند و می‌تواند امکان‌های وجودی انسان را محقق سازد و به هستی جدایی‌ناپذیر از انسان اشاره کند (Heidegger, 2001, p.182) و از سوی دیگر چنین فهمی یک امر هرمنوتیکی است، زیرا باعث آشکار شدن هستی دازاین می‌گردد. به عبارت دیگر فهم از یک سو هستی دازاین

را آشکار می‌کند و از سوی دیگر موجب انکشاف اشیا و امور موجود در دنیای انسان می‌شود (واعظی، ۱۳۹۷، ص ۱۶۰). بنابراین فهم هر کس به نحوه وجود او مرتبط می‌شود و انکشاف امور وجودی و فهم هستی به افق ذهنی انسان گره می‌خورد همین امر در برداشت از یک متن، پلورالیسم تفسیری را به دنبال دارد.

۳.۲. مفسر محوری

یکی از مؤلفه‌های مؤثر در پلورالیسم تفسیری که با هرمنوتیک فلسفی آغاز شد، نقش تعیین کننده مفسر در فهم متن بود. زیرا بین هرمنوتیک روشی و هرمنوتیک فلسفی در نقش مؤلف در فهم متن، تفاوت بسیاری وجود داشت. شلایر مآخر بنیانگذار هرمنوتیک روشی به وجود معنای مرکزی، نهایی و قطعی برای متن اعتقاد داشت و هرمنوتیک را به عنوان روشی برای فهم متن در

نظر می‌گرفت؛ به همین دلیل، بر نقش مؤلف در فهم متن تاکید می‌کرد و هدف از آن را دستیابی به معنای نهایی برای متن می‌دانست.

دیدگاه شلاپرماخر از آن جهت که مفسر باید موقعیت اصلی مؤلف را بازتولید کند و جهان ذهنی او را احساس نماید، باعث توسعه هرمنوتیک شد. به همین دلیل، فهم متن در هرمنوتیک، از طریق «مواجهه با ذهنیت مؤلف» و راه یافتن به دنیای ذهنی او با درک فردیت مؤلف صورت می‌گیرد. از نظر او فهم فقط در صورتی محقق می‌شود که ارتباط زبانی نویسنده با بخشی از فرایند زندگی و تاریخ درونی و ذهنی آمیخته شود (ریخته‌گران، ۱۳۷۸، ص ۷۰).

اما محوریت معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی در هرمنوتیک فلسفی، مفسر محوری را جایگزین مؤلف محوری نمود؛ زیرا کارکرد آن دیگر روشی برای فهم متن نبود، بلکه به تبیین ماهیت فهم و شرایط تحقق در مفسر آن معطوف گردید. در هرمنوتیک فلسفی به واسطه پرسش و پاسخی که بین متن و مفسر ایجاد می‌شود، نمی‌توان از عینی‌گرایی در متن و رسیدن به مراد مؤلف سخن گفت.

از نظره‌های گر فهم متن را نباید بازسازی ذهنیت مؤلف و نفوذ در دنیای ذهنی او دانست بلکه مفسر نیز دارای بافت ذهنی خاصی (Dasein) است که از تفسیر انسان از خودش حاصل می‌شود و در سایه فهم متن، امکان‌های وجودی خود را می‌تواند توسعه دهد (Gadamer, 1994, p.195). هر مخاطب با پیش‌فرض‌ها و معلومات به سراغ متن می‌رود که افق ذهنی او را شکل می‌دهد (هادی، ۱۳۸۸، ص ۸۹).

گادامر معتقد است که چون فهم، امتزاج افق معنایی مفسر با متن است، پس نمی‌توان درباره برتری یک فهم نسبت به فهم‌های دیگر سخن گفت بلکه فقط باید بگوییم که ما به طریق دیگری می‌فهمیم نه اینکه چنین فهمی بهتر از باقی فهم‌ها و نزدیک‌تر به مقصود مؤلف است (Gadamer, 1994, p.297). به همین دلیل از نگاه او هدف از تفسیر، رسیدن به معنای مقصود مؤلف نیست زیرا معنای متن فراتر از آن چیزی است که مؤلف از ابتدا آن را قصد کرده است. متن دارای گونه‌ای افق معنایی است که نه مؤلف و نه مخاطبان نخستین، نمی‌توانند آن را محدود کنند. به همین دلیل معنای متن باید بدون در نظر گرفتن قصد مؤلف مورد توجه قرار گیرد (واعظی، ۱۳۹۷، ص ۲۹۶).

در هرمنوتیک فلسفی با تلفیق افق ذهنی مفسر و مؤلف از طریق پرسش از متن و تطبیق آن با عصر حاضر، محدودیت‌های مفسر در الزام به متن و قصد مؤلف برداشته می‌شود. این امر باعث

می‌شود که هر مفسری با طرح پرسشی که مربوط به دازاین خود است، فهمی متفاوت از متن داشته باشد و پاسخی متفاوت نیز دریافت کند. موقعیت‌های متفاوت هرمنوتیکی می‌تواند پرسش‌های متفاوت طرح کند و پاسخ‌های متفاوت از متن دریافت نماید و در نهایت به واسطه کثرت مفسر، پلورالیسم تفسیری ایجاد می‌شود. بنابراین هیچ‌گاه نمی‌توان ادعا کرد که عمل فهم پایان یافته زیرا تا زمانی که متن و مفسر وجود دارد، فهم‌های جدیدی از متن ایجاد خواهد شد.

۳.۳. تاریخ‌گروی

یکی از مؤلفه‌های مهم در هرمنوتیک فلسفی، تاریخ‌گروی است که می‌تواند فهم و معرفت انسان را نسبت به واقعیت‌های طبیعی یا حوادث تاریخی که در شرایط متفاوت ایجاد می‌شود، تحت تأثیر قرار دهد.

بر مبنای هرمنوتیک فلسفی، تاریخی بودن انسان نقطه مرکزی فهم به‌شمار می‌رود که نه یک امر عارضی بلکه یک امر وجودی است. در واقع چون انسان هستی خود را تلفیقی از سنت و انتخاب‌های خود دارد، بنابراین دارای ساختار وجودی ویژه‌ای است که به لحاظ تاریخی در زمان خاصی ساخته شده است (واعظی، ۱۳۹۰، ص ۱۷۶). همین امر سبب ساخت ذهنی خاصی برای انسان می‌شود که در فهم او از محیط و جهان هستی و به تبع آن در متن تأثیرگذار است.

در هرمنوتیک فلسفی اثرپذیری فهم از تاریخ، ارتباط بسیار نزدیکی با پذیرش دخالت موقعیت هرمنوتیکی در عمل فهم دارد زیرا از نگاه گادامر موقعیت هرمنوتیکی مفسر همیشه در فهم و تفسیر او مؤثر بوده و مفسر هرگز نمی‌تواند خود را از این موقعیت خارج کند؛ همین امر پیش‌داوری‌هایی برای مفسر ایجاد می‌کند که برگرفته از تاریخ و سنت اوست (Gadamer, 1994, p.300). به همین دلیل، بر اساس هرمنوتیک فلسفی سنت‌ها به عنوان پیش‌فرض ذهن و اندیشه انسان نقش‌آفرینی می‌کنند و تأثیر آن‌ها در فهم متون، امری انکارناپذیر است. در نتیجه فهم انسان از متن، همواره امری تاریخی می‌شود چرا که فهم و درک ما نسبت به همه امور از تاریخ و سنت متأثر است؛ سنتی که هیچ‌گاه نمی‌توان از آن خارج شد (مجتهد شبستری، ۱۳۸۳، ص ۴۵).

از آن جایی که انسان از تاریخ و زمان بیرون نیست و زندگی او درون تاریخ معنا پیدا می‌کند، فهم او نیز به صورت دفعی محقق نمی‌شود و از فرایند تحول و تغییر مصون نمی‌ماند؛ بنابراین با تحول تاریخ، فهم او نیز متحول می‌شود یعنی با فهم پیشین خود آغاز می‌کند و به فهمی نوین در

تاریخ دست پیدا می‌کند. همین امر سبب فهم‌های متعدد از یک متن و پلورالیسم تفسیری بر اساس ساختار وجودی انسان می‌شود که همواره در طی تاریخ متحول می‌شود.

۳.۴. پیش‌داوری

به طور قطع یکی مؤلفه‌های مهم در پلورالیسم، به‌ویژه پلورالیسم تفسیری، صامت بودن متون و تأثیر پیش‌فرض‌ها و انتظارات مفسر بر متون دینی است. هر مفسری پیش از تفسیر متن به پیش‌دانسته‌هایی نیاز دارد که به عنوان قرینه می‌تواند او را در فهم متن کمک کند. این پیش‌دانسته‌ها چه به طور ابزار عام و چه ابزار خاص، نقش ضروری را در فهم صحیح از متن ایفا می‌کنند. اما زمانی که پیش‌دانسته‌ها با علایق و انتظارات مفسر تلفیق شود و به صورت پرسشی مطرح شود که پاسخ از پیش تعیین شده از متن را دریافت می‌کند، به پیش‌داوری تبدیل می‌گردد و باعث تحمیل یک قرائت خاص بر متن می‌شود.

در واقع بر مبنای هرمنوتیک، در تفسیر متن نه باید از پیش‌داوری‌ها چشم پوشید و نه می‌توانیم چشم پوشانیم زیرا پیش‌داوری اساس وجود ما هستند و اساساً به واسطه همین پیش‌داوری‌ها قادر به فهم تاریخ هستیم (پالمر، ۱۳۹۸، ص ۲۰۱). بر اساس هرمنوتیک فلسفی هیچ فهمی خارج از ساختار سه گانه زیر نیست:

۱. پیش‌داشت: زمینه کل فهم؛ به این معنا که هر فهمی با توجه به زمینه آن درک می‌شود.
۲. پیش‌نگرش (یا پیش‌دید): پیش‌انداز فهم؛ به معنای پیش‌داشته قبلی مفسر که او را در موضع خاصی از فهم قرار می‌دهد.
۳. پیش‌انگاشت (یا پیش‌برداشت): موضوع تفسیر به شیوه خاصی که نشان دهنده انتظارات مفسر است، فهمیده می‌شود (چگینی، ۱۳۹۱، ص ۷۶).

گادامر نیز در نظریه تفسیری خود، از یک سو منکر محوریت قصد و مراد مؤلف است و از سوی دیگر فهم متن را چیزی جز پاسخ به پرسش‌های مفسر نمی‌داند. وی معنای متن را مستقل از مؤلف دانسته و معتقد است مقصود مؤلف و معنای مرکزی متن، نمی‌تواند افق معنایی متن را محدود کند؛ آنچه در متن ثابت می‌شود باید حاصل ترکیب افق معنایی مفسر با متن باشد. بنابراین نمی‌توان مانع از دخالت پیش‌فرض‌های مفسر در فهم متن شد تا برای ارتباطات تازه آزاد باشد و تفسیر یک متن تا بی‌نهایت ادامه یابد (Gadamer, 1976, p.395).

اساساً در نظریه‌های تفسیری که بر مبنای معنای مرکزی متن است و هدف در آن رسیدن به مقصود مؤلف است، نمی‌توان واره قصد نویسنده، تفسیر نمود و هر چیزی را به متن نسبت داد. اما وقتی مفسری با تلفیق پیش‌دانسته و علائق خود، با معنای مرکزی متن، تفسیر متفاوتی از دیگران ارائه می‌دهد، پلورالیسم تفسیری ایجاد می‌شود.

۴. علل اصلی تعدد، تکثر، تنوع و تجدیدپذیری تفسیر قرآن کریم

پس از بیان مؤلفه‌های پلورالیسم تفسیری در هرمنوتیک فلسفی، در این قسمت مؤلفه‌هایی تبیین می‌شود که سبب تفسیرهای متعدد از قرآن کریم می‌گردد. این مؤلفه‌ها درباره قرآن با عنوان مؤلفه‌هایی معرفی می‌شود که متفاوت از پلورالیسم تفسیری است و در بحث بعدی تحلیل و بررسی خواهند شد.

۴.۱. اختلاف در مبانی تفسیری

یکی از مؤلفه‌هایی که سبب تفسیرهای متفاوت از متن قرآن کریم می‌شود، اختلاف مفسران در مبانی تفسیری است. مقصود از مبانی تفسیری، پیش‌فرض‌ها، اصول موضوعه و باورهای اعتقادی است که مفسر با پذیرش آن‌ها فرایند تفسیر را طبق آن انجام می‌دهد (شاکر، ۱۳۸۲، ص ۴۰). این مبانی به عنوان یک مقدمه و معرفت درجه دوم و بیرون از علم تفسیر لحاظ می‌شود که برگرفته از واقعیت‌های هستی‌شناسی، خداشناسی، انسان‌شناسی و متن‌شناسی قرآن کریم است (اسعدی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۱۱).

در صورتی که مفسران در انتخاب و اعتقاد به مبانی تفسیری اختلاف داشته باشند تأثیر مستقیمی در تفسیر از متن قرآن کریم خواهد داشت. این تأثیر هم در مبانی صدوری قرآن کریم قابل مشاهده است و هم در مبانی دلالتی آن. به طور مثال اغلب مفسران با این مبنا که قرآن کریم با لفظ و معنا از سوی خداوند متعال نازل شده است، به سراغ تفسیر قرآن کریم می‌روند و با اعتقاد به خطاناپذیری و مصونیت قرآن کریم، کلمات و عبارات آن را مقدس می‌شمارند (طباطبایی، ۱۳۶۰، ص ۱۰۵). اما برخی دیگر با اعتقاد به این مبنا که قرآن، کلام پیامبر (ص) است که از طریق تجربه نبوی ایجاد شده؛ آن را کلام مستقیم الهی نمی‌دانند به همین دلیل متن قرآن، تفسیری از تجربه نبوی تلقی می‌شود (مجتهد شبستری، ۱۳۹۵، ص ۴۷). که احتمال خطا در این تجربه را نمی‌توان انکار کرد. به طور قطع مفسری با مبنای تجربه نبوی بودن متن قرآن، تفسیری متفاوت از مفسری ارائه خواهد داد که معتقد به الهی بودن متن قرآن کریم است. بنابراین پیش

فرض‌های مفسر در تفسیر او از آیات دخالت دارند و بسیار تأثیرگذار هستند. این مطلب مورد تأکید برخی از متفکران هرمنوتیک همانند گادامر هم هست.

۲.۴. تنوع روش‌های تفسیری

یکی دیگر از مؤلفه‌های پایان‌ناپذیری تفسیر قرآن کریم، وجود روش‌های متنوع تفسیری است. به این معنا که هر یک از مفسران به اقتضای مبانی خاص خود از روش‌های مختلف اقدام به کشف معنا و مقصود آیه می‌کند. در واقع نوع منبع و ابزاری که مفسر برای فهم مدلول آیه به کار می‌برد، سبب روش‌های متعدد تفسیری می‌شود. علامه طباطبائی در ابتدای تفسیر خود به تفاوت روش‌های تفسیری مفسران اشاره می‌کند و تعبد برخی از مفسران به روایات پیامبر (ص) و صحابی بدون کاربرد عقل، همچنین کشف معانی آیات از طریق ریاضت‌های عرفانی و یا استفاده از عقل را عامل تعدد در روش‌های تفسیری در نظر می‌گیرد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۵).

بر اساس روش تفسیر روایی محض، برخی از مفسران همچون امین استرآبادی، در فهم و تفسیر قرآن، خود را به روایات منقول از پیامبر (ص) و صحابی آن حضرت و همچنین ائمه علیهم السلام منحصر کرده و معتقد هستند به غیر روایات، هیچ گونه تفسیری معتبر نمی‌باشد و نمی‌توان در نظرات دینی به غیر از کلام معصوم تمسک نمود (استرآبادی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۲۵۴). نتیجه چنین روشی در وجه افراطی، این است که مفسر افزون بر این که نمی‌تواند هیچ گونه فهمی از کلام الهی ارائه دهد، فهم او از آیات قرآن ناقص است و در صورت فقدان روایت، در فهم قرآن، توقف می‌کند.

در مقابل، برخی از مفسران نیز از روش عقلی - اجتهادی بهره می‌برند و معتقدند که عقل مفسر در تفسیر قرآن حجت است. البته استفاده از عقل و اجتهاد نه به معنای تفسیر به رأی بلکه با توجه به قرائنی است که در کلام برای فهم معانی الفاظ به کار می‌رود. به طور مثال مفسر با تکیه بر روش عقلی در تفسیر آیه شریفه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه/۵) مفهوم کنایی از آیه را بیان می‌کند و می‌نویسد: «استواء بر عرش کنایه از این است که ملک او همه عالم را فرا گرفته و زمام تدبیر امور همه عالم به دست اوست، این معنا در باره خدای تعالی آن طور که شایسته ساحت کبریایی و قدس او باشد عبارت است از ظهور سلطنتش بر عالم و استقرار ملکش بر اشیاء، به تدبیر امور و اصلاح شئون آنها» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۱۲۱).

اما مفسر روایی اگر روایتی در تفسیر این آیه بیابد، طبق آن آیه را شرح می‌دهد همانند تفسیر نورالثقلین که از امام صادق (ع) نقل می‌کند:

بِذَلِكَ وَصَفَ نَفْسَهُ وَ كَذَلِكَ هُوَ مُسْتَوٍ عَلَى الْعَرْشِ بَائِنٌ مِنْ خَلْقِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ الْعَرْشُ حَامِلًا لَهُ وَلَا أَنْ يَكُونَ الْعَرْشُ حَاوِيًا لَهُ وَلَا أَنْ الْعَرْشُ مُحْتَازٌ لَهُ (عروسی حویزی، ج ۳، ص ۳۶۸) یعنی خداوند خود را چنین ستوده او بر عرش تسلط دارد و از آفریده‌ها جداست، نه اینکه بر روی عرش قرار گرفته باشد و عرش او را در بر داشته باشد. ما می‌گوییم او نگهدار عرش و حامل آن است.

اما اگر مفسر، روایتی را در تفسیر آیه نیافت، بر فهم آن متوقف می‌شود و همانند انس بن مالک چنین بیان می‌کند: «استوا معلوم و کیفیت مجهول و ایمان به آن واجب و پرسش از آن بدعت است» (شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۰۵). زیرا به اعتقاد این مفسران، ما مکلف به شناخت تفسیر این گونه آیات نیستیم. در نتیجه تفاوت در روش فهم و تفسیر آیات، باعث تفسیرهای متعدد از یک آیه به ویژه آیات مشابه می‌شود و همین پایان‌ناپذیری تفسیر قرآن را به دنبال دارد که البته به معنای حجیت همه این تفسیرها نیست. بنابراین پرسش: چرا تفسیرها متعدد و متکثر می‌شوند؟ گاهی پاسخ‌های مشترکی از هرمنوتیک فلسفی و فلسفه تفسیر متداول در جهان اسلام دارد. اما نقطه فارق در اعتقاد به حقانیت همه یا برخی از آنهاست.

۳.۴. تفاوت در گرایش‌های تفسیری

گرایش تفسیری، باورهای مذهبی، کلامی و سبک پردازش، تخصص و مهارت مفسر است که در فهم و تفسیر آیات قرآن کریم تأثیر می‌گذارد. در تفاوت روش و گرایش، این نکته حائز اهمیت است که روش، به منبع تفسیری مربوط می‌شود در حالی که در گرایش، علایق و جهت‌گیری‌های مفسر مورد توجه قرار می‌گیرد (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۲، ص ۲۳).

به‌طور قطع تفاوت در گرایش‌های مذهبی و کلامی مفسر در آیات مربوط به مباحث خداشناسی، نبوت و امامت، سبب تفسیرهای متفاوت می‌شود. البته علامه طباطبائی به دلیل تحمیل دیدگاه مفسر، با چنین گرایشاتی مخالف است و آن را از محدوده تفسیر خارج می‌کند و نوعی تطبیق می‌نامد. وی معتقد است این گرایش‌ها باعث می‌شود مفسر به دلیل تعصبات قومی و مذهبی، آیات را طبق نظرات خود تأویل کند (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۵).

به طور مثال برخی از مفسران اهل سنت با پذیرش شأن نزول آیه ولایت درباره تصدق انگشتر از سوی امام علی (ع)، از آن الغای خصوصیت کرده و با ادعای اجماع، قائل به عمومیت آیه به همه مؤمنان شده‌اند. ابن عطیه اندلسی در تفسیر این آیه می‌نویسد:

و هی عبارة عن المصلین، و هذا قول جمهور المفسرین، و لكن اتفق أن علیا بن أبی طالب أعطی صدقة و هو راکع، قال السدی: هذه الآية فی جمع المؤمنین و لكن علیا بن أبی طالب مر به سائل و هو راکع فی المسجد فأعطاه خاتمه (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۲۰۹). برخی دیگر نیز با تغییر معنای ولایت از سرپرستی به محب و یاور، تفسیری متفاوت از آیه ارائه می‌دهند (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲، ص ۳۸۳). با این گونه تفسیرها، تنها مؤمنانی که در حال رکوع زکات می‌دهند، دوست و یاور مؤمنان می‌شوند که به طور قطع تعداد آن‌ها بسیار ناچیز خواهند بود (نجارزادگان، ۱۳۸۹، ص ۳۵).

در مقابل، مفسران شیعه با تکیه بر روایات صحیح تفسیری و شأن نزول، همچنین استفاده از تحلیل واژگانی (ولی) این آیه را به گونه‌ای تفسیر می‌کنند که عمومیت در مصداق ندارد و با معنای ولایت و سرپرستی، جز بر امام علی (ع) تطبیق نمی‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۲۶). افزون بر این نمونه‌های متعددی از تفاوت در گرایش مفسران در آیات می‌توان ارائه نمود که در آن گرایش‌های مفسران در زمینه‌های گوناگون فقهی، اجتماعی، ادبی و عرفانی بستر مناسبی را برای ایجاد تفسیرهای متفاوت از آیات فراهم می‌سازد. بنابراین تفاوت در گرایش‌های تفسیری مفسران را نیز می‌توان یکی از مؤلفه‌های مهم در پایان‌ناپذیری تفسیر قرآن کریم برشمرد. تکرر، تعدد و تنوع در تفسیرها قرآن کریم می‌تواند علل مشترک با هرمنوتیک فلسفی داشته باشد. اما مرز و حد فارق و فاصل بین این دو این حقیقت است که تفسیرهای متعدد در صورتی معرفت و حقیقت تلقی می‌شوند که موجه و معتبر باشند.

بنابراین اختلاف در مبانی، تنوع در روش و تفاوت در گرایش‌های هر یک از مفسران باعث تفسیرهای متعدد از قرآن کریم در طول این سال‌ها شده است که به طور قطع مرز مشخصی با پلورالیسم تفسیری حاصل از هرمنوتیک فلسفی دارد که در ادامه بر برخی از این تفاوت‌ها اشاره می‌شود.

۵. واکاوی تطبیق مؤلفه‌های پلورالیسم تفسیری بر قرآن کریم

همان طور که گذشت، مؤلفه‌های پلورالیسم تفسیری در هرمنوتیک فلسفی و پایان‌ناپذیری در

تفسیر قرآن کریم بررسی شد. اما بین این مؤلفه‌ها، تفاوت چشمگیری وجود دارد که باعث شده نتوانیم هرمنوتیک فلسفی را بر تفسیر قرآن کریم تطبیق نماییم. در واقع ممکن است بر اساس مبانی، روش‌ها و گرایش‌های مختلف، شاهد تفسیرهای متفاوت از قرآن کریم باشیم اما این تفسیرها از یک سو در بسیاری از موارد پلورالیسم تفسیری ایجاد نمی‌کند و از سوی دیگر به معنای صحت همه تفسیرها نیست بلکه حجیت و اعتبار هر یک از تفسیرها، با ملاک‌ها و معیارهای مشخصی، ارزیابی می‌شود تا مانع وقوع پلورالیسم تفسیری در قرآن کریم گردد. بنابراین نمی‌توان با تکیه بر دلایل زیر مؤلفه‌های پلورالیسم تفسیری را بر قرآن کریم تطبیق نمود:

۵. ۱. نسبی‌گرایی نتیجه انکارناپذیر پلورالیسم تفسیری

همان‌طور که بیان شد به اقتضای پلورالیسم تفسیری می‌توان از متن واحد، تفسیرها متعدد و متنوع ارائه داد اما نکته شایان توجه این است که بر اساس هرمنوتیک فلسفی، همه تفسیرها با وجود اختلاف تضادی و تناقض، دارای اعتبار و اصالت خواهند بود. زیرا با دخالت افق معنایی و خروج مفسر از دلالت‌های سمانتیکی کلام، کثرت‌گرایی در متن ایجاد می‌شود که در نتیجه نسبی‌گرایی را به دنبال دارد.

نسبی‌گرایی در فهم متن سبب تردید و شک در تفسیر می‌شود چرا که با چنین رویکردی نمی‌توان به حقانیت یک تفسیر یا برخی تفسیرهای طولی اذعان نمود. آنچه باعث تفسیرهای متفاوت از متن قرآن کریم می‌شود، تفاوت در مبانی، روش، گرایش و در نهایت قدرت درک و فهم مفسر است. نمی‌توان همه فهم‌ها را صحیح و کاشف از واقعیت دانست.

نکته شایان توجه این است که رویکرد نسبی‌گرایی، از یک سو فهم و تفسیر متن را به بیراهه می‌کشاند و از سوی دیگر تعارض درونی با خود دارد زیرا سبب فهمی نسبی از خود نظریه نسبی‌گرایی می‌شود. بر اساس نسبی‌گرایی، گزاره‌هایی مانند «عمل فهم پایان‌ناپذیر است» یا «هیچ فهمی از دیگری برتر نیست» خود نسبی هستند و نمی‌توان فهم ثابتی از آن ارائه نمود (ایزدپور، ۱۳۹۰، ش ۴۵).

با پذیرش نسبی‌گرایی در متن باید بپذیریم تفسیرهای مختلفی که از یک متن فهمیده می‌شود، صحیح خواهد بود. حتی تفسیری که با یکدیگر در تعارض هستند، به طور مثال تفسیری که امروزه داعش از کلام الهی ارائه می‌دهد و بر مبنای آن جنایات بسیاری را مرتکب می‌شود، نوعی از فهم قرآن است و فهمی که علمای شیعه از متن کلام الهی دارند نیز تفسیر دیگری است که هر

دو از اعتبار برخوردارند. با این دیدگاه، بستر مناسبی برای برداشت‌های متناقض از قرآن کریم و ایجاد فرق انحرافی، هموار خواهد شد.

در حقیقت نسبی‌گرایی در پلورالیسم تفسیری به دو صورت مطرح می‌شود؛ یا فهم‌های متعدد در طول هم یا در عرض هم هستند. در فهم طولی از یک متن با درجات تشکیکی از آن مواجه هستیم که اختلاف بین آنها نسبی‌گرایی به دنبال ندارد و مانعی برای فهم مراد مؤلف به‌شمار نمی‌رود. عمده اختلاف مفسران پیشین در فهم آیات از این گونه بود. اما اگر اختلاف در فهم متون از نوع عرضی باشد به این معنا که نتوان آن‌ها را با یکدیگر جمع کرد، به طور قطع منجر به نسبی‌گرایی و پلورالیسم تفسیری غیر معقول خواهد شد (نصری، ۱۳۸۱، ص ۳۱۵).

بر همین اساس، از نظر دانشمندان مسلمان و مفسران قرآن کریم، برخی از تفسیرها به دلیل اتکاء به مبانی سست و غیرعقلانی و همچنین اتخاذ روش نادرست در فهم یا تأثیر گرایش‌های مفسر در تفسیر قرآن کریم اعتبار لازم را ندارند؛ در نتیجه برخی از تفسیرها حق و برخی نیز باطل خواهند بود. بنابراین نسبی‌گرایی در فهم متن از آثار انکارناپذیر پلورالیسم تفسیری برگرفته از هرمنوتیک فلسفی است که تطبیق آن بر قرآن کریم را غیر ممکن می‌سازد.

۲.۵. مؤلف محوری در تفسیر قرآن کریم

در عصر جدید ممکن است، تفسیر از یک متن با رویکردهای گوناگونی همراه باشد، اما درباره قرآن کریم به جهت اهمیت متن آن به عنوان کلام الهی و راهنمای زندگی بشریت، همواره تفسیر آن با مؤلف محوری همراه بوده است. تمام تلاش مفسران در طی تاریخ برای تفسیر قرآن کریم، رسیدن به مفهوم محوری کلام و کشف مقصود الهی بوده است، هر چند ممکن است بر اساس روش‌ها و گرایش‌های مختلف، تفسیرهای متعددی از آن ارائه شود، اما همه تفسیرها با تفاوت‌ها و اختلافاتی که در برخی موارد دارند، در مؤلف محوری و کشف مراد خداوند از متن قرآن کریم اتفاق نظر دارند.

پلورالیسم تفسیری که در نتیجه هرمنوتیک فلسفی ایجاد می‌شود؛ به دلیل اعتقاد به مرگ مؤلف و تأثیر افق معنایی مفسر در فهم متن، از نوع فهم‌های عرضی به‌شمار می‌رود که در قسمت پیش بطلان آن بیان شد. زیرا مفسر در این نوع از فهم به دلیل بی‌توجهی به دلالت‌های الفاظ در برداشت از متن آزاد است و ایجاد فهم‌های متعارض از یک متن را ممکن می‌سازد که چنین دیدگاهی با مبانی معرفتی قرآن کریم سازگار نیست.

در تمامی متون، به‌ویژه در متن دینی، همواره تمام تلاش مفسر باید در راستای درک و فهم مراد مؤلف باشد، نه تحمیل عقاید و سلیقه‌های شخصی بر متن. بنابراین، تفسیر متن دینی نه صرفاً «متن‌محور» است که نقش مؤلف را نادیده بگیرد و نه صرفاً «مؤلف‌محور» که به متن هیچگونه توجهی نداشته باشد و تنها به دنبال افق‌های فکری و فرهنگی مؤلف باشد؛ بلکه مفسر با توجه به خواسته‌های متن و مؤلف و با در نظر گرفتن اصول متعارفه و پیش‌فرض‌های یقینی خود و بدون تحمیل گرایش‌های شخصی، متن را تفسیر می‌کند (ایزدپور، ۱۳۹۰، ش ۴۵).

از نظر مبانی معرفت‌شناسی اسلامی، عدم تقید به متن و قصد مؤلف که در نتیجه گرایش‌های شخصی مفسر را به دنبال دارد، نسبت در فهم ایجاد کرده و در حقیقت تفسیر به رأی به‌شمار می‌رود که هم از نظر عقلی و هم از نظر شرعی بسیار مورد نکوهش قرار گرفته است.

توجه به این نکته لازم است که در نظرگرفتن قصد مؤلف، به عنوان قیدی برای اعتبار و ارزشمندی تفسیر محسوب می‌شود نه شرط وجودی برای فهم متن؛ در واقع بدون توجه به قصد مؤلف، مواجهه معنایی با متن امکان‌پذیر است و عملیات فهم محقق می‌گردد حتی اگر بدون توجه به قواعد دستوری، اصول عقلایی محاوره و لحاظ قصد و نیت مؤلف باشد. به عبارت دیگر، متن به خودی خود امکان تفسیر به رأی را دارد و این گونه نیست که فهم متن به قصد مؤلف از متن گره خورده باشد (واعظی، ۱۳۹۰، ص ۲۳۹). اما معنای مقصود و مدلول تصدیقی متن، به وجود قصد و نیت مؤلف قائم است و بر مدار قصد او تعیین و تشخیص می‌یابد (همو، ص ۲۳۰). شاید بتوان معنای محتمل زیادی برای متن در نظر گرفت (نسبی‌گرایی) اما این به معنای صحیح بودن همه آن معانی نیست بلکه طبق عینی‌گرایی، متن دارای معنای معین است و درک معنای مورد نظر مؤلف، هدف از تفسیر و غایت فرایند فهم متن است.

۳.۵. تأکید بر دلالت لفظی کلام در تفسیر قرآن کریم

همان‌طور که بیان شد، یکی از مؤلفه‌های مؤثر در پلورالیسم تفسیری آزادی از قید و بند متن و دلالت‌های لفظی کلام است. در حالی که تفسیر قرآن کریم همواره در طی تاریخ با تکیه بر قواعد لفظی و دلالت‌های سمانتیکی کلام صورت گرفته است. مقصود از این قواعد، دستیابی به معنای کلمات - که ناشی از قاعده وضع است - در بافت جملات است و بر اساس اصول عقلایی محاوره صورت می‌گیرد. رویگردانی از این قاعده و اصول عقلایی محاوره، افزون بر این که باعث پلورالیسم تفسیری می‌شود، فهم متن را با آسیب‌های جدی روبه‌رو خواهد نمود.

در حقیقت هدف اصلی از قرائت و تفسیر قرآن، درک معنای مرکزی متن و پی بردن به مراد مؤلف است در حالی که بر اساس هرمنوتیک فلسفی و پلورالیسم تفسیری، عدم توجه به دلالت‌های لفظی کلام، باعث بطلان معنای مرکزی متن می‌شود که در این صورت، ارزیابی و اعتبار تفسیرهای متعدد ناممکن خواهد بود. به همین دلیل یکی از مهم‌ترین ملاک‌های اعتبارسنجی تفسیرهای متعدد از قرآن کریم، توجه به معنای مرکزی متن با تکیه بر قواعد وضع لفظ و اصول عقلایی محاوره است. بنابراین برای اثبات صحت تفسیرها فقط با لحاظ معنای مرکزی برای متن است که امکان ارزیابی برای تفسیرها و قرائت‌های متفاوت ایجاد می‌شود.

ناگفته نماند که یکی از علل تکثر تفسیرها از متن طبق همه قرائت‌ها از هرمنوتیک خود کلمات و الفاظ هستند. لکن این تفسیرها متعدد و مطلق با قواعد، اصول و ضوابط عقلی، ادبی، اصولی و تفسیری قید می‌خورند و مقید می‌شوند. نتیجه کاربست مجموعه قواعد، اصول و ضوابط فوق تفسیرها را به تفسیرهای درست و نادرست دسته بندی می‌کند.

بر اساس نظر اندیشمندان مسلمان اولاً متن دارای معنای متعین است، ثانیاً این معنا مستقل از فرایند قرائت متن است و ثالثاً قیام وجودی معنای متعین، معطوف به قصد و نیت مؤلف است. هرچند بر اساس هرمنوتیک فلسفی، مفسر در تعامل با متن پرسش‌گر است اما متن بر اساس دلالت‌های التزامی پاسخ‌گوست و مراد مؤلف را کشف می‌کند. همین پایبندی به دلالت‌های سمانتیکی کلام در تفسیر سبب عینی‌گرایی در متن شده و از تفسیرهای آزاد و مبتنی بر نسبی-گرایی جلوگیری می‌کند.

بر اساس این پیش‌فرض که زبان یک برساخته اجتماعی است که مؤلف به عنوان کاربر زبان، از طریق تفهیم و تفاهم عدول نکرده و به اصول عقلایی محاوره و ارتباط زبانی پایبند است، مفسر را به این نتیجه می‌رساند که در فرایند فهم و قرائت متن موظف است از این چارچوب عقلایی عدول نکرده و سلايق شخصی خود را در فهم متن دخالت ندهد (واعظی، ۱۳۹۰، ص ۳۳۶). بنابراین یکی از مؤلفه‌های مهم در تفسیر قرآن کریم که افزون بر ایجاد تفسیرهای متعدد، از پلورالیسم تفسیری جلوگیری می‌کند، پایبندی به دلالت‌های لفظی کلام در متن است.

۵. ۴. تفسیر علمی و به دور از شک و تردید در قرآن کریم

بر اساس هرمنوتیک فلسفی، فهم‌های حاصل شده هرچند با یکدیگر متعارض باشند، از حقایق برخوردارند در حالی که چنین برداشت‌هایی از متن واحد در مواردی ملازم با شک و تردیدند و

می‌توانند به نوعی مصداق تفسیر به رأی به‌شمار آیند و به دلیل این که موجه نیستند، نمی‌توان همه آنها را کاشف از مراد واقعی خداوند در قرآن کریم دانست.

بر همین اساس، مفسران و اندیشمندان اسلامی طبق مبانی معرفت‌شناختی معتقدند که برخی از تفسیرها حق و ماندگار و برخی باطل و زوال پذیرند. زیرا مبنای معرفت‌شناسی در علوم اسلامی، رسیدن به علم و دوری از شک و تردید است. قرآن کریم نیز مخاطبان خود را از پیروی از شک و ظن برحذر داشته و می‌فرماید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (اسراء / ۳۶) به همین دلیل فقط شناخت و فهم مبتنی بر علم را حجت و معتبر می‌داند. زیرا «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» (یونس / ۳۶) طبق معرفت‌شناسی اسلامی کسی که از تردید پیروی می‌کند، به حقیقت دست نیافته است. در نتیجه از نظر قرآن کریم، فهم‌های متکی بر ظن و بدون علم، حجیت ندارد و قابل تأیید نیست.

قرآن کریم بر اساس آیه شریفه «لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ» (اعراف / ۱۶۹) از مخاطبان خود می‌خواهد جز حق به خداوند نسبت ندهند و به دلالت التزامی ثابت می‌کند سخن حق و مراد الهی از آیات قابل تشخیص است. بنابراین همه اقوال درباره سخن خدا حقایق ندارند. در روایات نیز نسبت به پرهیز از تفسیر به رأی به عنوان فهمی غیر واقعی از متن هشدار داده شده است (اسعدی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۱۰۴). بنابراین پلورالیسم تفسیری برخاسته از هرمنوتیک فلسفی به این معنا که همه تفسیرهای بعمل آمده از آیات قرآن حق هستند، قابل دفاع نخواهد بود. چون حقایق تفسیرها نیازمند به اثبات است. گاهی این اثبات عقلی است. گاهی نقلی است. گاهی می‌تواند از انسجام تفسیر با بقیه آیات به‌ویژه آیات محکم و روایات متواتر به صدق آنها پی برد. به دلیل ابتدای بر ظن و شک، قابل تطبیق بر تفسیر قرآن نخواهد بود.

۵.۵. اتکا به تاریخ متن در تفسیر قرآن

همان طور که بیان شد یکی از مؤلفه‌های پلورالیسم تفسیری طبق هرمنوتیک فلسفی، تاریخی‌گروی است. در این دیدگاه تاریخ و سنت مفسر در فهم او از متن تأثیرگذار است که به طور قطع سبب نسبی‌گرایی و پلورالیسم تفسیری می‌شود. هرچند نسبت در فهم، در مباحث پیش نقد و بررسی شد، اما توجه به این نکته ضروری است که تحول در تاریخ، نمی‌تواند تأثیری در تئوری‌ها و نظرات در حوزه فهم مفردات قرآن داشته باشد. زیرا یکی از قواعد تردیدناپذیر تفسیر قرآن کریم، در نظر گرفتن فرهنگ زمان نزول و تفسیر بر مدار آن است. همان طور که در شرح

و تفسیر متنی مانند شاهنامه فردوسی به تاریخ آن مراجعه می‌شود و کلمات و جملات بر اساس بستر تاریخی بررسی می‌شود، در فهم و تفسیر قرآن نیز باید از تأثیر افق تاریخی مفسر بر فهم و تفسیر متن جلوگیری کرد.

زیرا در تاریخ‌گرایی همانند نسبی‌گرایی، تناقضی درونی وجود دارد که چنین نظریه‌ای را بی‌معنا می‌کند. بدون گذشتن از تاریخ چگونه می‌توان از تاریخی بودن هر چیزی سخن گفت؟ (اشتراوس، ۱۳۷۳، ص ۴۳) مقید و مشروط کردن فهم به تاریخ خود مفسر، این اشکال را به همراه دارد که چنین نظریه‌ای نیز تاریخی است و نمی‌تواند با شرایط تاریخی اکنون مطابقت داشته باشد. در واقع اگر زمینه تاریخی در فهم متن نقش و تأثیری بر عهده داشته باشد، به طور قطع در سیمای هویت عینی خودش که دور از دسترس ماست، نخواهد بود بلکه این تأثیر منحصر در سیمای معرفتی و علمی مفسر نسبت به شواهد و قرائن تاریخی مقارن عصر صدور متن خواهد بود. (واعظی، ۱۳۹۷، ص ۳۰۹) به همین دلیل مفسر موظف است متن را بر اساس تاریخ مقارن عصر صدور متن تفسیر کند. بنابراین اگر با پذیرش تاریخ‌گرایی، توجه به مؤلف محوری در تفسیر قرآن مخدوش گردد، با مبانی تفسیری قرآن کریم در تعارض قرار می‌گیرد و قابل پذیرش نیست.

۵.۶. معیارپذیری تفسیرها متعدد از قرآن کریم

یکی از دلایلی که تطبیق مؤلفه‌های پلورالیسم تفسیری بر قرآن کریم را با مشکل مواجه می‌سازد، عدم امکان ارزیابی تفسیرهای متعدد است. بر اساس هرمنوتیک فلسفی و با تکیه بر پلورالیسم تفسیری که منجر به نسبی‌گرایی می‌شود، همه تفسیرها از اعتبار و صحت برخوردار هستند و نمی‌توان از برتری یک فهم نسبت به فهم‌های دیگر سخن گفت. در این صورت ارزیابی تفسیرهای متفاوت از متن ممکن نخواهد بود چرا که همه فهم‌ها در کنار یکدیگر معتبر هستند.

در حالی که مفسران و اندیشمندان حوزه تفسیر قرآن کریم، با وجود تفسیرهای متعدد از یک آیه، آن را نقد و ارزیابی می‌کند و برای اثبات اعتبار و حجیت تفسیر، ملاک‌ها و معیارهای متعددی را ارائه نموده‌اند تا از خطاهای تفسیری جلوگیری نمایند. آنان یکی از معیارهای قطعی در صحت و اعتبار تفسیر قرآن کریم را مطابقت با عقل منطقی می‌دانند. زیرا عقل دارای حجیت ذاتی است و ارائه فهمی از آیات که بر خلاف عقل منطقی باشد، به هیچ وجه پذیرفته نخواهد بود. به خصوص که خود قرآن کریم، معیار پذیرش عقاید و اقوال را عقل و برهان معرفی می‌کند

و از مخالفان برای اثبات ادعای خود برهان طلب می‌کند و می‌فرماید: «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره / ۱۱۱) بنابراین برای اثبات صحت تفسیرهای متعدد از یک متن، می‌توان سازگاری فهم با عقل را به عنوان معیار قطعی در نظر گرفت. به طور مثال تفسیری که منجر به نقض توحید یا جسمانیت خداوند متعال گردد، به دلیل تعارض با مبانی عقلی از حقانیت برخوردار نخواهد بود. همچنین تفسیرهای که در تعارض عرضی با یکدیگر باشند، به دلیل تقابل با حکم قطعی عقل مورد پذیرش قرار نخواهد گرفت. بنابراین پلورالیسم تفسیری که منجر به ارائه تفسیرهای متعدد و متعارض می‌گردد، در مرحله ارزیابی تفسیری، مبانی قرآنی را مورد خدشه قرار می‌دهد.

نتیجه

هرمنوتیک فلسفی به عنوان نظریه‌ای جدید در فهم و تفسیر متون، دارای مؤلفه‌هایی مانند هستی‌شناسی فهم، مفسر محوری، تاریخ‌گروی و.. است که همه آن‌ها پلورالیسم تفسیری را در پی دنبال دارد. پلورالیسم تفسیری به معنای ارائه تفسیرهای متعدد از متن واحد و پذیرش همه آن فهم‌ها به عنوان تفسیر واقعی است که با اشکالات و چالش‌های جدی مواجه است. هر چند برخی نواندیشان با پذیرش هرمنوتیک فلسفی معتقد هستند که مسئله پایان‌ناپذیری تفسیر قرآن کریم نیز همانند پلورالیسم تفسیری است اما مسئله پایان‌ناپذیری تفسیر به دلیل عینی‌گرایی، رسیدن به مقصود مؤلف، تکیه بر دلالت‌های لفظی کلام، اتکاء به تاریخ تدوین متن و همچنین معیارپذیری متن اموری هستند که این تطابق را انکار می‌کند و اجازه نمی‌دهد پلورالیسم تفسیری در مسئله پایان‌ناپذیری تفسیری در قرآن کریم تطبیق یابد.

منابع

ابن عطیه اندلسی، عبدالحق، المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب الله العزیز، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.

اشتراوس، لئو، حقوق طبیعی و تاریخ، ترجمه باقر پرهام، تهران، آگاه، ۱۳۷۳.

ایزدپور، محمد رضا، «آسیب‌شناسی شناخت در پرتو شکاکیت و نسبیت مدرن» ذهن، دوره ۱۲، ش ۴۵، دی ۱۳۹۰.

احمدی، بابک، ساختار و تأویل متن، تهران، مرکز، ۱۳۷۰.

اسعدی، محمد و همکاران، آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۴.

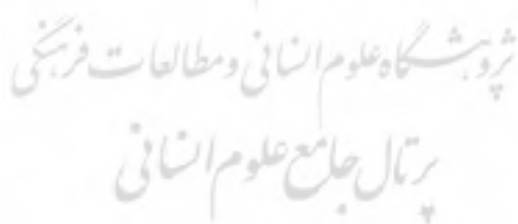
- استرآبادی، محمدامین، *فوائد المدنیه*، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۲۶ق.
- پالمر، ریچارد، *علم هرمنوتیک*، ترجمه محمدسعید حنایی، تهران، هرمس، ۱۳۹۸.
- چگینی فراهانی، ماندانا، *هرمنوتیک در مباحثه گادامر و هابرماس*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۱.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، قم انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
- ربانی گلپایگانی، علی، *هرمنوتیک و منطق فهم دین*، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه، ۱۳۸۳.
- رشاد، علی اکبر، *فلسفه دین*، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی، *درسنامه روش ها و گرایش های تفسیری قرآن*، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲.
- ریخته گران، محمدرضا، *منطق و مبحث علم هرمنوتیک*، تهران، کنگره، ۱۳۷۸.
- شاکر، محمد کاظم، *مبانی و روش های تفسیری*، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲.
- شهرستانی، محمد، *الملل و النحل*، قم، الشریف الرضی، ۱۳۶۴.
- طباطبائی، محمدحسین، *قرآن در اسلام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۰.
- طباطبائی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
- طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
- فخر رازی، محمدبن عمر، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- کلباسی اشتری، حسین، *هرمس و سنت هرمنوسی*، تهران، نشر علم، ۱۳۸۶.
- کلانتری، ابراهیم، «بررسی و نقد ایده تفسیر پلورالیستی قرآن بر مبنای هرمنوتیک فلسفی مدرن»، *قبسات*، دوره ۲۶، ش ۱۰۰، تابستان ۱۴۰۰.
- لنگهاوزن، محمد، *اسلام و کثرت گرایی دینی*، ترجمه نرجس جواندل، قم، طه، ۱۳۷۹.
- مجتهد شبستری، محمد، *قرائت نبوی از جهان*، تهران، نشر الکترونیک، ۱۳۹۵.
- مجتهد شبستری، محمد، *تأملاتی در قرائت انسانی از دین*، تهران، طرح نو، ۱۳۸۳.
- مسعودی، جهانگیر، *هرمنوتیک و نواندیشی دینی*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۲.
- نجارزادگان، فتح الله، *بررسی تطبیقی تفسیر آیات ولایت*، قم، سمت، ۱۳۸۹.
- نصری، عبدالله، *راز متن*، تهران، مرکز مطالعات و انتشارات آفتاب توسعه، ۱۳۸۱.
- واعظی، احمد، *نظریه تفسیر متن*، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰.

واعظی، احمد، درآمدی بر هرمنوتیک، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۷.
هادی، قربانعلی، نقد مبانی هرمنوتیکی نظریه قرائت‌های مختلف از دین، قم، نشر بین الملل
المصطفی، ۱۳۸۸.

Gadamer, Hans George, *Philosophical Hermeneutics*, translated by david E linge,
Barkeley, university prees, 1976.
Gadamer, Hans George, *Truth and method*, continuum NewYork, 1994.

James, Alfred Martin, *Religious Experience*, New York, 1987.

Heidegger, Martin, *Being and Time*, Translated by John Macquarrie & Edward
Robinson, Blackwell Publishers, 2001.





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

A Comparative Study of the Components of Interpretative Pluralism in Philosophical Hermeneutics and the Inexhaustibility of the Interpretation of the Holy Quran

Maryam Alizadeh *
Hosein Hashemnejad **

Abstract

Philosophical hermeneutics is one of the theories of interpretation of texts in the West after the Renaissance, which created changes in the epistemological thinking of some modern Muslim thinkers. In addition to its difference in foundations, this theory creates relativism and interpretive pluralism. Neglecting these consequences and accepting this theory, some scholars in the field of interpretation of the Holy Qur'an try to apply interpretative pluralism to the issue of the inexhaustibility of understanding the Holy Qur'an. It is thus necessary to analyze and compare these two theories. The present research aims to investigate interpretative pluralism and find its difference between philosophical

* PhD graduate of Islamic Studies, majoring in Quran and Islamic sources, Faculty of Islamic Studies and Thought, University of Tehran

alizade62@ut.ac.ir

** Faculty member and assistant professor, Faculty of Islamic Studies and Thought, Department of Quran and Islamic Resources, University of Tehran

hashemnejad48@ut.ac.ir

hermeneutics and the inexhaustibility of the interpretation of the Holy Quran with an analytical method. The conclusion is that, due to the creation of relativism, following doubt, departing from the literal meanings of the word, and also focusing on the interpreter, interpretative pluralism is fundamentally different from the issue of inexhaustibility in the interpretation of the Holy Qur'an. The two are not compatible with each other, although they have some similarities.

Key Terms: *Interpretative Pluralism, Philosophical hermeneutics, Infinity, Qur'an interpretation.*

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی